

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تا این قسمت بحث نتیجه این شد که اگر علم اجمالی به یکسری تکالیف در میان روایات داشته باشیم، این علم اجمالی، عقلاً برای ما لزوم احتیاط می‌آورد؛ و از این حیث می‌گوییم به عنوان دلیل عقلی بر وجوب عمل به خبر واحد است. و این که نسبت خبری که به عنوان علم اجمالی حجیت پیدا می‌کند در مقابل اصول عملیه چگونه است را به همراه صوری بیان کردیم؛ و عرض شد که در کدام صورت اصل عملی مقدم است و در کدام صورت خبری که حجیت احتیاطیه پیدا کرده، مقدم است.

عرض کردیم این حجیت يك حجیت احتیاطیه است و فرق اساسی حجیت احتیاطیه با حجیت تامه در این شد که در خبر به حجیت تامه می‌توانیم مضمون خبر را به شارع نسبت دهیم و بگوییم این حکم حکمی است که شارع بیان کرده است؛ اما در جایی که حجیت، حجت احتیاطیه است و روی علم اجمالی می‌خواهیم به آن عمل کنیم، مضمون خبر قابل اسناد به شارع نیست. اینها را بیان کردیم.

بررسی شمول علم اجمالی در اخبار نافی تکلیف

مطلب دیگری که باقی مانده، این است که آیا دایره علم اجمالی علاوه بر اینکه اخبار مثبت تکلیف را شامل می‌شود، اخبار نافی تکلیف را نیز شامل می‌شود یا نه؟ گفتیم علم اجمالی داریم به اینکه در میان روایات، تکالیفی وجود دارد که قطعاً از شارع صادر شده است؛ قطعاً از امام معصوم (ع) صادر شده است. در این که این علم اجمالی نسبت به آن روایاتی که مثبت تکلیف است، منجزیت دارد بحثی نیست.

حال، بحث این است که آیا علم اجمالی نسبت به اخبار و روایاتی که نافی است - یعنی اگر خبری قائم شد بر اینکه فلان عمل واجب نیست، فلان عمل حرام نیست، - نیز منجزیت دارد یا خیر؟ از کلام مرحوم شیخ در رسائل استفاده می‌شود که ایشان می‌خواهد بفرماید منجزیت این علم اجمالی که به عنوان دلیل عقلی مطرح شده، فقط نسبت به اخبار مثبت تکلیف است. ایشان فرموده است: دلیل ما این است که اخبار نافی تکلیف، اخباری که تکلیفی را نفی کرده است، عمل به این واجب نیست. خبری می‌گوید فلان دعا واجب نیست؛ چه لزومی دارد که ما به این خبر عمل کنیم؟ مرحوم شیخ می‌فرماید: منجزیت این علم اجمالی فقط نسبت به اخبار مثبت تکلیف است. اما از کلام مرحوم آخوند استفاده می‌شود که علم اجمالی اثر خودش را در اخبار نافی هم می‌گذارد. بالاخره ما يك عنوانی داریم به نام «جواز العمل علي طبق الخبر» که این عنوان به برکت علم اجمالی آمده است.

اگر علم اجمالی را نداشته باشیم، نه به اخبار مثبت می‌توانستیم عمل کنیم و نه به اخبار نافی؛ اما حالا که علم اجمالی داریم، این علم اجمالی برای شما این حکم را می‌آورد؛ و به عنوان جواز العمل علي طبقه، بر طبقش می‌شود عمل کرد. اگر می‌گوید واجب نیست، واجب نیست؛ حرام است، حرام است؛ واجب است، واجب است؛ این می‌شود جواز العمل علي طبقه. این نظر مرحوم شیخ و مرحوم آخوند. مرحوم محقق اصفهانی در صفحه 259 از جلد 3 کتاب نهاية الدراية هم کلام مرحوم شیخ را رد می‌کند

و هم کلام مرحوم آخوند را.

حرفشان این است که در مورد اخبار نافی، علم اجمالی لا أثر له عقلاً ولا شرعاً. می‌فرماید علم اجمالی به نفي تکلیف هیچ اثری عقلاً و شرعاً ندارد. بعد مرحوم اصفهانی می‌فرمایند: از این کلام ما روشن می‌شود که هم کلام مرحوم شیخ باطل است و هم کلام مرحوم آخوند. ببینیم آیا فرمایش مرحوم اصفهانی درست است یا نه؟ ایشان به عنوان مقدمه می‌فرماید: اگر تکلیفی بخواهد به حدّ منجزیت برسد، باید واصل به مکلف بشود. انشاء واقعی و وجود واقعی يك تکلیف تنجز نمی‌آورد. تنجز تکلیف زمانی است که به مکلف وصول پیدا کند. و لذا، این که در قاعده قبح عقاب بلا بیان - شاید در کلمات بعضی‌ها هم باشد - دارد که بیان واصل شده باشد. يك کلمه واصل اضافه می‌کنند؛ یعنی مجرد بیان واقعی کافی نیست و باید این بیان شارع، اگر در واقع تکلیفی برای مکلف باشد، واصل به مکلف شده باشد. لذا، می‌فرمایند: وصول تکلیف موجب تنجز است.

اینجا باز طبق همان روش خودشان که گاه برای تقریب به ذهن از عنوان مقابل و آثار استفاده می‌کنند، می‌فرمایند: کدام تکلیف عقاب‌آور است؟ تکلیفی که واصل به مکلف شده باشد. پس آن که محقق برای عقاب است، وصول تکلیف است و مرحله تنجز هم همین مرحله عقاب و ثواب است. اگر مکلف انجام داد، ثواب دارد و اگر مخالفت کرد، عقاب دارد. در مورد نفي تکلیف، اگر يك دلیل تفصیلی قائم شود که در فلان مورد واجب نیست، اینجا محقق این است که بگوییم اگر مکلف آن عمل را انجام نداد، دیگر عقابی نیست.

می‌فرمایند - همه حرف ایشان اینجاست - اگر علم اجمالی به نفي تکلیف پیدا کردیم، آیا علم اجمالی به نفي تکلیف معنایش این است که شارع الآن بیانی را به ما رسانده که این تکلیف ثابت نیست؟ ایشان ادعا می‌کند که نه، با علم اجمالی به نفي تکلیف باز شما احتمال تکلیف را می‌دهید. علم اجمالی به نفي تکلیف برای شما معذرت نمی‌آورد؛ بله، اگر علم تفصیلی به نفي تکلیف پیدا کردید، برای شما معذرت می‌آورد. اگر شارع روز قیامت از ما بپرسد چرا انجام ندادید؟ می‌گوییم به این دلیل؛ اما این که بگوییم علم اجمالی داشتیم به اینکه چنین تکلیفی نیست، مرحوم اصفهانی می‌فرماید علم اجمالی به نفي معذرت نمی‌آورد. (این نکته بزنگاه کلام ایشان است) چون **يجتمع مع احتمال التكليف**؛ چون با علم اجمالی به نفي تکلیف، احتمال تکلیف از بین نمی‌رود.

پس، علم اجمالی به نفي تکلیف عنوان معذرت ندارد. حال که عنوان معذرت نداشت، نتیجه‌اش این است که اثر علم اجمالی که معذرت و منجزیت است، نسبت به اخبار نافی تکلیف، این علم اجمالی نه عقلاً و نه شرعاً اثری نمی‌آورد. اگر اثری نیاورد، نتیجه‌اش این می‌شود که بگوییم بر طبق این خبر، این خبر در دائره علم اجمالی هست اما اثر ندارد. این خبر در دائره علم اجمالی هست، اما نسبت به معذرت اثری ندارد. این کلام مرحوم اصفهانی است. آن وقت می‌فرمایند **إنّ ما أفاده الشيخ الاجل من أن مقتضى هذا الدليل وجوب العمل بالخبر والخبر النافي لا يجب العمل به مدفوع كلام مرحوم شيخ بزرگ انصاري با این بیان ما دفع می‌شود.**

دفعش این است که می‌فرماید شما اثر علم اجمالی را وجوب العمل بالخبر قرار دادید؛ در حالی که اثر علم اجمالی مسئله تنجز است، نه وجوب العمل بالخبر. و عدم تنجز مستند است به این که بگوییم علم به تکلیف نداریم. نکته‌ی دوم در کلام مرحوم اصفهانی این نکته است که می‌فرماید: بین علم اجمالی به عدم تکلیف و عدم العلم بالتکلیف فرق است. در عدم العلم بالتکلیف، یا اینکه اصلاً جهل است؛ علم به تکلیف اصلاً نیست؛ تمام شبهات بدویه؛ اینجا تنجز نیست؛ اما جایی که علم اجمالی به عدم تکلیف داریم، این نمی‌تواند رافع تنجز باشد؛ نمی‌تواند تنجز را از بین ببرد. عدم العلم بالتکلیف تنجز را از بین می‌برد، اما علم اجمالی به عدم تکلیف تنجز را از بین نمی‌برد؛ چرا که احتمال هست که در واقع تکلیف موجود باشد.

پس، مرحوم اصفهانی در جواب مرحوم شیخ می‌فرمایند: جناب مرحوم شیخ شما اثر علم اجمالی را وجوب العمل بالخبر قرار دادید؛ بعد می‌گوید خبری که نافی است، معنا ندارد بگوییم به آن خبر عمل کن؛ یا عمل به آن خبر واجب است. وجوب العمل بالخبر النافي معنا ندارد. آن که معنا دارد، وجوب العمل بالخبر المثبت للتکلیف است. علم اجمالی به نفي با احتمال تکلیف قابل

جمع است. پس، مرحوم اصفهانی در اثبات ادعایش، اول گفت که تکلیف باید واصل شود تا تنجز حاصل شود؛ و دوم در مورد نفي تکلیف، اگر تفصیلاً علم به نفي پیدا کنیم، خیالمان راحت است؛ اما علم اجمالی به نفي به درد نمی‌خورد. و در جواب مرحوم شیخ از همین مطلب استفاده کرد که اثر علم اجمالی تنجیز است نه وجوب العمل علی طبق الخبر. مقابل تنجز که عدم تنجز است، مستند به عدم العلم بالتکلیف است؛ و مستند به علم اجمالی به عدم تکلیف نیست.

یعنی به مرحوم شیخ می‌فرماید: اگر عدم تنجز مستند به علم اجمالی به نفي تکلیف بود، فرمایش شما درست بود؛ بگوییم اینجا که علم اجمالی به نفي هست، تکلیفی نیست. لبّ و خلاصه مطلب در همین است. مرحوم شیخ می‌خواهد بفرماید جایی که علم اجمالی به نفي است، تکلیفی نیست؛ و وقتی تکلیفی نیست، تنجیزی نیست؛ اما مرحوم اصفهانی می‌فرماید همراه علم اجمالی به نفي، احتمال تکلیف وجود دارد؛ و وقتی احتمال تکلیف را می‌دهیم، رافع تنجّز نیست. این در ردّ بر کلام مرحوم شیخ.

بعد می‌فرماید: وما أفاده شيخنا العلامة ، مرحوم اصفهانی از مرحوم شیخ انصاری به مرحوم شیخ اجل تعبیر می‌کند و از استادش مرحوم آخوند به شیخنا العلامة تعبیر می‌کند. این در نهایت الدرایة فراوان است. من قبلاً هم عرض کردم که فهم این کتاب مشکل است؛ عباراتش دقیق است؛ شاید روی هر سطری بگوییم مرحوم اصفهانی مدّت‌ها فکر کرده است.

متأسفانه الآن در زمان ما، که به این زمان ما هم اختصاص نداشته، و از اول هم این کتاب با عظمت را می‌کوبیدند؛ و هم این که این اصول را با معقول مخلوط کرده است. گفته بودند فقهش اصول است، اصولش هم معقول است و معقولش هم غیر معقول است؛ اما واقعاً اینطور نیست؛ به شما عرض کنم هم در حاشیه کفایه و هم در حاشیه مکاسب تحقیقات بسیار مهمی را مرحوم اصفهانی دارد. مرحوم آقای خوئی (قدس سره) که از شاگردان ایشان هست، بسیاری از مبانی مهمه‌اش را از مرحوم اصفهانی گرفته است.

به هرحال، الآن در درس‌ها دیگر خیلی از کلمات مرحوم اصفهانی نمی‌گویند. گاه می‌گویند طلبه‌ها خسته می‌شوند؛ و واقعاً خود استاد هم باید وقت بگذارد و تا سبک کلام اصفهانی دستش نباشد نمی‌تواند مراد او را درست بفهمد؛ همّت کنید و با این کتاب و حاشیه مکاسب ایشان حتماً ارتباط داشته باشید. ما که توفیق درك مجلس این بزرگان را که نداشتیم، اما اگر کنار حواشی اینها بنشینیم شاید به منزله تلامیذه ایشان محسوب شویم؛ البته با يك حضور با دقت، با حصوله و با عمق.

ایشان راجع به کلام مرحوم آخوند هم می‌فرمایند: مرحوم آخوند فرموده است بر طبق خبر نافی عمل می‌کنیم؛ علم اجمالی برای ما جواز العمل می‌آورد. مرحوم اصفهانی می‌فرماید: این هم لا یرجع إلى محصل. کلام استاد ما محصلي ندارد. می‌گویند جناب آقای آخوند شما که می‌گویید جواز العمل علی طبق خبر النافی، آیا مرادتان از این جواز، جواز تکلیفی عقلی است؛ چون آن را از علم اجمالی می‌گیریم؛ از رشحات علم اجمالی است.

علم اجمالی هم برای شما حکم شرعی نمی‌آورد؛ حکم عقلی می‌آورد. اگر هم مرادتان معذّریّت باشد، می‌فرماید اینهم معنا ندارد؛ چون معذّریّت از آثار حجت شرعی است؛ و الآن بحث ما در دلیل عقلی بر حجیت خبر واحد است. می‌خواهیم با علم اجمالی اثبات کنیم که به اخبار موجوده در روایات باید عمل کرد. اگر اثبات کردیم، خبر می‌شود حجت عقلیه؛ و حال آن که معذّریّت از آثار حجت شرعی است. احتمال سوم این است که بگوییم مراد از جواز، عدم تنجز است؛ مرحوم اصفهانی می‌فرماید: برای در جواب مرحوم شیخ شما ثابت کردیم که عدم تنجّز مستند است به عدم العلم بالتکلیف، لا العلم بعدم التکلیف؛ یعنی علم اجمالی به عدم تکلیف رفع تنجز نمی‌کند. آقایان روی این کلام مرحوم اصفهانی دقت کنند؛ مناقشه‌اش را ان شاء الله شنبه عرض می‌کنم.

بحث اخلاقی: ذکر خدا و اهمیت توجه به آن (بخش پنجم)

در این جلسه نیز باز اشاره‌ای داشته باشیم به حدیثی که هفته‌ی گذشته عنوان کردیم. حدیث این بود که حضرت موسی(ع) به خدا عرض کرد: خدایا من نمی‌دانم تو دور هستی تا به صورت ندا تو را دعا کنم یا نزیك هستی تا با تو مناجات کنم؛ **أَقْرِبْ أُنْتِ مِنِّي أَمْ بَعِيدَ** خداوند هم در جواب فرمود: **يَا مُوسَى أَنَا جَلِيسٌ مِنْ ذِكْرِنِي** من همنشین کسی هستم که به یاد من باشد. عرض کردیم مرحوم مجلسی در بیانی که دارند، فرموده: هدف موسی این بوده که خداوند آداب دعا را به او یاد بدهد. مرحوم امام (رض) فرموده است: نه، به نظر ما موسی در مقام بیان این است که بگوید من از دعا کردن عاجز هستم؛ یعنی نمی‌خواهد بگوید خداوند به من تعلیم بده؛ برای اینکه موسی می‌داند عنوان قرب و بعد از ساحت خداوند دور است و اصلاً در ساحت خدا راه پیدا نمی‌کند. ما نمی‌توانیم بگوییم خدا قریب به ماست؛ تعبیری دارند و می‌فرمایند که این قرب و بعد تمام عنوان مجاز را دارند؛ قرب و بعد در مورد خداوند معنا ندارد. احاطه‌ای که خداوند بر همه موجودات دارد، احاطه‌ی قیومیه است؛ و در احاطه قیومیه قرب و بعد معنا ندارد. تمامی شؤون موجودات، از علم ما، حیات ما، فکر ما، وجود ما، قلب ما، روح ما، همه چیز تحت قیومیت خداست. چیزی که محاط به احاطه‌ی قیومیه است، چطور می‌شود قرب و بعد را در مورد او معنا کرد؛ مثلاً از شما سؤال کنیم روحان به کدام قسمت از اجزای بدنشان نزدیک‌تر است؟

اصلاً اینجا قرب و بعد معنا ندارد. لذا، می‌فرمایند موسی(ع) می‌خواهد بگوید من عاجز از دعا کردن هستم. آن وقت نکته‌ای که در دنباله‌ی مطلب فرموده‌اند، این است که می‌فرمایند: خدا که می‌فرماید **أَنَا جَلِيسٌ مِنْ ذِكْرِنِي** در مقابل، کسی که خدا را فراموش کند؛ خدا هم او را فراموش می‌کند. کسی که یاد خدا باشد، خدا جلیس است؛ کسی که خدا را فراموش کند، خدا هم او را فراموش می‌کند. **(كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى)** می‌فرماید کسی که در دنیا آیات خدا به او رسید و خدا را فراموش کرد؛ و توجّهی به آیات خدا نکرد، قیامت هم مورد نسیان واقع می‌شود و به او توجّه نمی‌شود. فرموده‌اند: ما سه نوع تذکر داریم - که حالا من نقل می‌کنم؛ چون فهم اینها مخصوص خود امام (رض) بوده و آنهایی که در طبقه امام بوده‌اند - یکی تذکر آیات حق و ملکه شدن آیات حق برای انسان است؛ به این معنا که ما هر چیزی از نشانه‌های خدا، از دنیا و ملک و ملکوت، جلوه خدا را در اینها ببینیم. این پایین‌ترین مرتبه‌ی تذکر است. انسان هرچه را که می‌بیند، خدا را در او ببیند.

همه را آیات خدا و جلوه خدا بدانند. یک مرحله بالاتر، تذکر اسماء و صفات خداست؛ که ما توجه داشته باشیم در این عالم هرچه وجود دارد، مربوط به اسماء و صفات خداست. هرچه تجلّی می‌شود، ناشی از اسماء و صفات خداست. و مرحله‌ی خیلی بالاتر، تذکر ذات، بی حجاب از آیات و بی حجاب از اسماء و صفات است. ما طلبه‌ها که فکرمان خیلی ضعیف است، می‌آیند از ما بپرسند که ذکر خدا چیست؟ یک مقدار معنا می‌کنیم، یاد خدا باشید. اما ایشان می‌فرمایند: یک مرحله‌ی بسیار بالایی وجود دارد که انسان ذات خدا را یاد کند؛ توجه به اسماء و صفاتش نکند؛ توجه به آیاتش که در آن آیات جلوه‌ی تام کرده هم نکند. توجه کند به ذات خدا بدون هیچ حجابی. ایشان می‌فرمایند: این سه نوع تذکر را داریم؛ و از این مرحله بالا تعبیر می‌کنند به این که یار بی‌پرده بر انسان جلوه می‌کند. می‌فرمایند: عقلاً سه اصطلاح دارند: فتح قریب، فتح مبین و فتح مطلق. فتح قریب همین است که هرچه انسان از عالم می‌بیند تجلّی خدا را در آن مشاهده کند. فتح مبین توجّه به اسماء و صفات جمالیه و جلالیه است؛ و فتح مطلق که می‌فرمایند فتح الفتوح عرفاست، یعنی این که بتواند به ذات خدا بدون هیچ حجابی توجّه کند. غیر از این نکات عمیقی که از امام (رض) نقل کردیم، یک معنای ساده‌ای هم از روایت داشته باشیم. خداوند می‌فرماید: **«أَنَا جَلِيسٌ مِنْ ذِكْرِنِي»**، برداشتی که من از این تعبیر می‌کنم، این است که خدا به موسی می‌فرماید: هر کسی که یاد من باشد، جلیس او هستم و به او می‌فهمانم چطور دعا کند.

در این مطلب خیلی لطافت وجود دارد. مثلاً به یک عالمی می‌گوییم که می‌خواهم بروم از رساله‌ی دکتری‌ام و از رساله علمی اجتهادی‌ام دفاع کنم. او می‌گوید من همراه تو هستم؛ یعنی به تو می‌گویم چطور از نظریاتت دفاع کنی و چطور حرف بزنی. به نظر می‌رسد: **أَنَا جَلِيسٌ مِنْ ذِكْرِنِي** یعنی انسان وقتی به یاد خدا باشد، خدا دعا کردن را هم یاد او می‌دهد. امام سجاد که این همه

دعای مفصل از او نقل شده است، چه کسی اینها را در دهان امام سجاد(ع) قرار داده است؟ امام سجاد(ع) که از جایی یاد نگرفته بود. امیرالمؤمنین که از جایی یاد نگرفته بودند. اصلاً به این نکته توجه کرده‌ایم که خدا باید دعا را در دهان انسان بگذارد که چه بگوید و چطور بگوید؛ و از کجا شروع کند. بعد در ادامه‌ی روایت آمده است: **فَقَالَ مُوسَى فَمَنْ فِي سِتْرِكَ يَوْمَ لَا سِتْرَ إِلَّا سِتْرُكَ** کیست در پناه تو، روزی که هیچ پناهی جز پناه تو نیست؟ خدا فرمود: **قَالَ الَّذِينَ يَذْكُرُونَني فَأَذْكُرْكُمْ** آنهایی که در دنیا به یاد من باشند، من هم در قیامت به یاد آنها هستم **وَيَتَحَابُونَ فِي فَأَحِبَّهُمْ** دوستی‌شان برای من باشد و برای من و در راه من باشد. متأسفانه در زمان ما چقدر از حبّها و بغض‌ها برای خدا نیست. انسان وقتی به ذهن خودش مراجعه کند، گاه دفاع می‌کند از يك شخصي، گاه دفاع می‌کند از يك حزبي، و گاه دفاع می‌کند از قومي؛ واقعاً در اندرون دلش سؤال کند که واقعاً من برای خدا دارم دفاع می‌کنم یا اینکه نه، مصلحت روزگار اقتضا می‌کند؟ آن وقت چیزی که خیلی جالب است، این است که خدا می‌فرماید: **فَاُولَئِكَ الَّذِينَ أَنهائي** که به یاد من هستند و دوستی‌شان برای من است، **إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أُصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِسُوءِ ذِكْرِهِمْ فَدَفَعْتُ عَنْهُمْ بِهِمْ** من وقتی بخواهم بلایی برای اهل ارض یعنی تمام زمین، نه يك شهر خاص، بفرستم، به یاد اینها می‌افتم و به خاطر اینها بلا را از اهل ارض بر می‌دارم. حالا توضیح این قسمت بماند برای هفته‌ی آینده اگر زنده بودیم. ان شاء الله. وصلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.